



Study and Analysis of Elements Related to Ayyari Culture in the Old Borzunama

Vahid Mobarak 

Associate Professor and faculty member of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. vahid_mobarak@yahoo.com

Received: 2024/10/16

Revised: 2024/10/28

Accepted: 2024/10/31

Published: 2025/01/09

Citation: Mobarak, Vahid. (2025). "Study and Analysis of Elements Related to Ayyari Culture in the Old Borzunama." *Epic Knowledge and Wisdom*. 1(4). 125-148. 10.22067/jmels.2025.90281.1036

Abstract

The old Borzunameh, which centers on the theme of a war between father and son (a battle among relatives), is one of the supplementary narratives of the Shahnameh. Its structure is similar to the story of Rostam and Sohrab. Composed by Shams al-Din Mohammad Kusaj (Kuseh), the epic consists of two parts: the first details the birth, battles, and captivity of Borzu (Sohrab's son) at the hands of the Iranians, while the second describes his battles, the demon Pilsom, and the figure of Susan Rameshgar against Iranian heroes.

As an epic-heroic text rich in esoteric themes, the Borzunameh is classified within the literary genre of epic-esoteric narrative. This is because myth and history are interwoven throughout the work, evolving over time through processes of development and reduction, demonstrating their close connection.

The findings of this descriptive-analytical study show that the Borzunameh incorporates various epic elements. These include the elevation of the agricultural class to heroic status in contrast to ancient heroes; its structural and thematic simulation of the Sohrab epic; a loose causal relationship; a lack of restraint in word and action; the hero's integrity and honesty; the rebuilding of social institutions, justice, and security after foreign invasions; the promotion of self-interest and the strengthening of Iranian nationalism; and an abandonment of the supremacy of monarchy by revealing its weaknesses while emphasizing the populism of the Fotowat (chivalric) orders and their people. Furthermore, the text exhibits religious tendencies, patriotism, certain linguistic and structural weaknesses alongside a simple and fluent style, and depictions of the urban middle class and professional communities from which most Ayyars emerged. These characteristics collectively establish the Borzunameh as a link between epic and history, as well as between Ayyar literature and epic texts.

Keywords: Epic, Ayyari texts, supplementary texts to the Shahnameh, Borzunamah, Ayyari theme..



 دسترسی آزاد	دانش و خرد حماسی https://jmels.um.ac.ir	 مقاله پژوهشی
--	--	---

بررسی و تحلیل عناصر مرتبط با فرهنگ عیاری در برزنامه کهن

وحید مبارک 

دکترای تخصصی دانشیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

vahid_mobarak@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۰	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
استاد: مبارک، وحید (۱۴۰۳). «بررسی و تحلیل عناصر مرتبط با فرهنگ عیاری در برزنامه کهن». دانش و خرد حماسی. ۱(۴): ۱۲۵-۱۴۸.			
10.22067/jmels.2025.90281.1036			

چکیده

برزنامه کهن متن گذار از حماسه‌های کهن به حماسه‌های عیاری است که سرنمون جنگ پدر و پسر (نبرد با خویشاوندان) را دارد و از داستان‌های الحاقی شاهنامه و با ساختاری مشابه با داستان رستم و سهراب ولی با سرانجام خوش است. این اثر، سروده شمس‌الدین محمد کوسج (کوسه) است و دو بخش دارد: تولد، رزم و اسارت برزو (پسر سهراب) به دست ایرانیان، و نیز رزم پیلسم و سوسن رامشگر با پهلوانان ایرانی. برزنامه از متن‌های حماسی - پهلوانی است که به دلیل داشتن مضامین عیاری، در نوع ادبی روایت حماسی - عیاری قرار می‌گیرد و از این روی تنها بخشی از کنش‌ها و کارکردهای عیاری را دارد. یافته‌های این جستار توصیفی - تحلیلی از برزنامه، نشان می‌دهد که این اثر دربرگیرنده برخی نکات و عناصر عیاری است. نکاتی مانند مشابه‌سازی با حماسه سهراب و الحاق به شاهنامه، ضعف رابطه علیت، رعایت نکردن عفت کلام و عمل، راستگویی و راستکاری قهرمان، بازسازی نهادهای اجتماعی و دادگری و امنیت نابود شده از حمله بیگانگان و ستمگران، منفعت‌طلبی و تقویت قوم‌گرایی ایرانی، ترک اندیشه برتری پادشاهی با نمایش ضعف شاهان و تأکید بر مردم‌گرایی عیاران و جوانمردان، گرایش‌های دینی و مذهبی، وطن‌دوستی، ضعف‌های زبانی و ساختی و سادگی و روانی زبان و طرح زندگانی کشاورزان و طبقه غیراشرافی و جامعه پیشه‌وری (یا رعایا) که اغلب عیاران از این طبقه برخاسته‌اند، همگی برزنامه را حلقه پیوستن متن‌های حماسی و عیاری قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: حماسه، متن‌های عیاری، متن‌های الحاقی به شاهنامه، برزنامه، مضامین عیاری.

۱. مقدمه

توفیق و اعتباری که فردوسی در سرودن شاهنامه به یاری حامیان فکری و مالی اش به دست آورد، سبب شد که شاعران پس از او، به سرودن حماسه‌هایی بپردازند که تکمله‌هایی برای بخش‌های مختصر گفته شده و یا ساختن و پرداختن وقایع و داستان‌هایی بود که در به‌گزینی فردوسی جایگاهی نیافته بودند. گاهی هم برای مقابله با حکیم توس، به آفرینش پر شاخ و برگ داستان‌هایی بپردازند که در کنش‌ها و روش‌ها، تقلیدی از شاهنامه بودند ولی محتوای دینی، عیاری، عاشقانه، عامیانه و تاریخی داشتند. در میان مقلدان توانمند فردوسی، می‌توان به نظامی اشاره کرد که در آفرینش هفت‌پیکر و اسکندرنامه، با خلاقیت انکارناپذیر خود، روایت، تاریخ، دین و حماسه را به هم پیوند زده است تا هم از دایره تقلید از فردوسی خارج شود و هم گستره‌ای برای بیان هنرمندی خویش باز کند. کمتر شاعر حماسه‌سرایی بوده است که اضطراب تأثیر از فردوسی او را به زحمت نینداخته باشد. اسدی توسی از شاعرانی است که پس از يك قرن، با نادیده گرفتن بی‌فروغی دهاک (ضحاک)، گرشاسب (کرساسپه) را در خدمت او قرار می‌دهد (هینلز، ۱۳۸۹: ۶۱) تا به جنگ دشمنان ایران و فتح جزایر هند برود که با تعدد فراواقعیت‌های خیال‌پردازانه، در این بخش به قصه‌های عامه‌پسند و عیاری شباهت بسیار یافته است. نحوی (۱۳۸۷: ۳۴) معتقد است که «با دور شدن از زمان سرایش و موقعیت و بافت موقعیتی خلق آثار حماسی اصیل و واقعی، داستان‌هایی به شیوه زندگی و آداب عیاران ساخته شد و با آثار حماسی، تلفیق و بدان‌ها الحاق گردید». برزنامه کهن را که مدت‌ها و به نادرست به عطاء بن یعقوب منتسب بود (رك: دبیرسیاقی، ۱۳۸۲؛ محمدی، ۱۳۸۴)، تحقیقات نحوی (۱۳۸۷: مقدمه) و دیگران (قائمی، ۱۳۹۹: ۲۷۹) از آن شمس‌الدین محمد کوسج (کوسه) اعلام کرد و نشان داد که باید این اثر را از آن دسته آثار دانست که در آن‌ها برخی از عناصر عیاری با عناصر حماسی درآمیخته‌اند؛ هرچند نگارنده بر آن است که متون عیاری در بینامتنیتی استوار، بخش وسیعی از داده‌ها و ویژگی‌های خود را از متون حماسی و پهلوانی گرفته‌اند که رزم و بزم، عشق، سفر، مبارزه با طلسم و جادوی سیاه و جادوگری، شجاعت و شکست‌ناپذیری، پیروزی‌های مکرر قهرمان، خواب‌هایی که پیش‌گویانه از آینده خبر می‌دهند و شبروی و... از آن جمله هستند.

باید گفت که در کنار نهضت سرودن آثار حماسی مستقل و مجموعه‌سرایی، «الحاقی‌سرایی» نیز چون سنتی ادبی، پایه‌گذار سروده‌شدن اشعاری شد که سرایندگان از همان نخست با قصد الحاق اثرشان به متن معیار، شاهنامه، آن‌ها را می‌سروده‌اند (رك: قائمی، ۱۳۹۸: ۱۲۲)، کوسج نیز با همین قصد برزنامه را سروده است و به همین دلیل، غالب نسخ برزنامه کهن، الحاقی به شاهنامه بوده‌اند. قائمی (۱۴۰۱: ۱۰۳) برزنامه را شاخص‌ترین متن حماسی گمنام دانسته و بر اساس نقد متن‌شناختی نسخ خطی و با بررسی ۵۰ نسخه از

آن، تصرفات ناسخان در متن برزنامه را زیاد و آن را ادامه داستان بیژن و منیژه دانسته است؛ البته خاتمی و جهانشاهی افشار (۱۳۸۹: ۲۱) وجود شباهت‌ها و همانندی‌های متعدد ساختاری را میان برزنامه و رستم و سهراب نشان داده‌اند که تصور تکمله و الحاقی بودن به داستان حماسی رستم و سهراب شاهنامه را تقویت می‌کند. ولی نمی‌توان نکاتی را که جلیلی (۱۳۹۹: ۲۳) در جنبه تغزلی و بازتاب ویژگی‌های عاطفی برزنامه گفته است و ذهنیت پیوستگی و الحاق این اثر به داستان بیژن و منیژه را که با روحی تغزلی همراه بوده است، نادیده گرفت. البته طغیانی و نصیری (۱۳۹۷: ۲۷۹) هم با بررسی‌های اسطوره‌شناختی، دو بخش متفاوت دانسته‌شده برزنامه را بر مبنای اسطوره آفرینش، نه مجزا و متفاوت بلکه در پیوند با یکدیگر دانسته‌اند. اتونی (۱۴۰۰) هم متون عیاری را متعلق به طبقه رعایا و جدا از اشرافیت پهلوانان حماسی دانسته ولی تأثیر متقابل این متون حماسی - عیاری را بر یکدیگر تأیید کرده است.

برزنامه کهن، سروده شمس الدین محمد کوسج، از داستان‌های الحاقی به شاهنامه است که شاعر به دلایل مختلف و از جمله برای رهایی از اضطراب تأثیر فردوسی، برخی از عناصر عیاری را در آن گنجانده است (رک: پوده و طغیانی، ۱۳۹۶: ۴۳). همزمان شدن تقریبی سروده‌شدن برزنامه کهن و نوشته‌شدن سمک عیار، نخستین متن عیاری کامل و صاحب سبک، نشان از رونق عیاری و توجه مردم و نویسندگان به کنش‌های جذاب نشان داده‌شده ایشان است. اگر بتوانیم این کار را پیوند دادن عناصر تاریخی با حماسه و اسطوره تلقی کنیم و معتقد به این باشیم که اسطوره‌ها و حماسه‌ها و تاریخ برای باززایی و تولد دوباره با دگردیسی و حذف و اضافه و تغییر و تبدیل و جابه‌جایی، در یکدیگر بازتولید و بازسازی می‌شوند، به چارچوب نظری حاکم بر تألیف و برساختن برزنامه دست یافته‌ایم. یکی از عملکردهای اسطوره برای زنده ماندن، نزدیک شدن به تاریخ است و یکی از اهداف تاریخ برای ارجمندی و یافتن اعتبار همگانی، رفتن و گریز زدن به جهان اسطوره است. بسیاری از عناصر اسطوره و از جمله فراواقعیت‌ها، در حماسه‌ها، متون نقالی و متون عیاری نیز پدیدار می‌شوند و بسیاری از حوادث حماسی اگر در جهان تاریخی واقع نشده باشند، در جهان اندیشه وقوع یافته‌اند و به این اعتبار، حماسه‌ها، تاریخ هستند (رک: عدنانی، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۸۱). نکته در اینجا است که بشر برای اموری چون تقدیس و مشروعیت بخشیدن، پیوستن هویت حاضر به هویت باستانی، بازیابی هویت، اسطوره و تاریخ را به هم پیوند می‌دهد. از این رو، اسطوره و تاریخ را در گذر زمان به یکدیگر نزدیک می‌کند و ویژگی‌های هریک را به دیگری منتقل می‌کند. در این داد و ستد، تاریخ گاه در شکل اسطوره ظاهر می‌شود و اسطوره گاه به هیئت تاریخ درمی‌آید (رک: بهار، ۱۳۹۰: ۱۲). در این راستا، سرکاراتی (۱۳۷۸: ۷۸ و ۷۹) هویت تاریخی بعضی از حماسه‌های غیرایرانی و خالقی مطلق (۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۷۹) همانندی‌های شخصیت‌های تاریخی‌ای چون کوروش، دیاکو و کیاگسار را با شخصیت‌های حماسی‌ای چون کیخسرو و

کیکاووس، بیان کرده‌اند. نمونه دیگر این است که در تاریخ‌های دوره ایلخانی و از جمله در نفثة‌المصدور و تاریخ جهانگشای جوینی، سیمای مغولان و چنگیز چون سیمای تورانیان و افراسیاب و جلال‌الدین خوارزمشاه چون پهلوانان کیانی و اقدامات شاهان مسلمان ایلخانی، چون شاهان کیانی شاهنامه بازنمایی شده‌اند (رک: فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۸۰). وجود شباهت میان اعمال حماسی و عیاری می‌تواند روند تاریخی شدن اسطوره و دگرگونی نظام نمادها به مجموعه‌ای از امور واقعی را شتاب ببخشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها در مورد برزنامه فراوان نیستند. برخی از آن‌ها عبارتند از:

محمدی (۱۳۵۴) از الحاقی بودن برزنامه به شاهنامه سخن گفته است. صفا در پژوهش خود (۱۳۶۹) سخنان مول را در مورد برزنامه نقل و تأیید کرده است. صفا (۱۳۷۷) برزنامه را منسوب به عطایی و متعلق به سده پنجم و ششم دانسته است؛ البته نحوی نادرست بودن گفتار مول و نادرستی تعلق متن به سده پنجم را بعدها مشخص نموده است. رشیدی آشجری (۱۳۷۷)، عیار، عیاری و حکایت عیاران را تا قرن دهم، در پایان‌نامه‌اش بررسی کرده است. اتونی (۱۳۷۹) برزنامه را تقلیدی از شاهنامه شمرده و ارزش روایت‌های دو یا چندگانه را بیشتر از تقلید دانسته است. نحوی (۱۳۸۰) برزنامه کهن را از محمد کوسج و متعلق به سده هشتم و برزنامه جدید را متعلق به عطایی و از سده ۱۱ دانسته است. دبیرسیاقی (۱۳۸۲) در مقدمه دیوان، برخی از ویژگی‌های متن برزنامه را به اختصار تمام و با اشاره بیان کرده است. دبیرسیاقی مصحح برزنامه و علی رواقی که بازبینی متن را برعهده داشته است به مقاله نحوی توجهی نکرده‌اند. محمدی (۱۳۸۴) حماسه برزنامه را از مؤلفی ناشناس می‌داند ولی در شناسه مؤلف کتاب آن را به عطا بن یعقوب منسوب کرده است. نحوی (۱۳۸۷) نفوذ قصه‌هایی از زندگی عیاران و داستان‌های عامیانه را در حماسه‌های متأخر (برزنامه) و طومارهای نقالی قطعی دانسته است. خدارحمی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌اش، سیمای عیاران در کتاب امیراسلان نامدار را بررسی و تحلیل کرده است. قاسم‌زاده (۱۳۹۰) اقتباس و تحریری منشور از داستان برزو را فراهم و اصل آن را از محمد کوسج دانسته است. حسینی (۱۳۹۱) پیکرگردانی را از مشخصه‌های متون عامیانه و به‌خصوص هزار و یک شب دانسته است. غفوری (۱۳۹۲) از افزوده‌های طومارهای نقالی به متن برزنامه سخن گفته است. هاشمی قلاقی و همکاران (۱۳۹۴) فهرست‌بندی موضوعی طومارهای فراوان نقالی به وسیله استیث تامسون را راهی پسندیده برای دسترسی به محتوای همه طومارها دانسته‌اند. غفوری در پژوهشی دیگر (۱۳۹۵) از چگونگی مرگ برزو در منابع مختلف سخن گفته است. قنبری (۱۳۹۶) در رساله‌اش، ادبیات عیاری فارسی را به صورت تحلیلی بررسی کرده است. کریمی پارسا (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌اش بن‌مایه‌های عیاری و پهلوانی را در بانوگشسب‌نامه و بهمن‌نامه، بررسی و

تحلیل کرده است. شفیعی کدکنی (۱۳۹۷) گسترش ادب عیاری را از قرن ششم - هفتم دانسته و با استناد به باب شطار از کتاب نثر الدر، به تعریف عیاری و شطاری پرداخته است. احمدزاده و جوزجانی (۱۳۹۷) دلیری، بردباری، زیرکی، شکیبایی و دوندگی و سلحشوری را از ویژگی‌های ظاهری، رعایت حلال و حرام، بی‌نیازی و بی‌ارزش دانستن مال دنیا، قدرشناسی، پایدردی در عمل و گفتار را از ویژگی‌های اخلاقی، استفاده از داروی هوش‌بری، راهزنی و دزدی، تغییر هویت و پوشش، شب‌روی، چالاک‌ی و چابکی را از ویژگی‌های رفتاری، و توکل به خداوند، دین‌داری، راز و نیاز و دعا و مناجات با خدا را از ویژگی‌های اعتقادی عیاران در داستان امیر ارسلان دانسته‌اند. غلامی و حمیدی (۱۳۹۷) پس از برشمردن شگردهای عیاری، عیاران را شخصیت‌های والایی دانسته‌اند که عامل گره‌افکنی در داستان یا برون رفت از بحران هستند و با حضورشان در داستان، آن را از یکنواختی خارج می‌کنند. مهدوی و همکاران (۱۳۹۸) از دخل و تصرف معاصران در اسطوره‌ها برای باززایی و بازآفرینی آن‌ها سخن گفته‌اند. جوکار و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی با تکیه بر سام‌نامه پرداخته‌اند. قائمی (۱۳۹۸) اغلب نسخ خطی برزنامه را الحاق به شاهنامه معرفی کرده و در جایی دیگر (قائمی، ۱۳۹۹) از آگاهی برخی کاتبان از الحاقی بودن برزنامه خبر داده است. براتی و همکاران (۱۳۹۹) از وجود گزاره‌هایی آماده برای نقل میدان رزم و کشتی و... در نزد نقالان سخن گفته‌اند که باعث شده پژوهشگران خارجی، شاهنامه و متون حماسی را شفاهی‌بنیاد به حساب آورند. دوستخواه (۱۳۹۹) بر آن است که نقالان تنها خطوط کلی داستان را از شاهنامه و طومارها می‌گرفتند و سپس با شاخ و برگ فراوان و به نحوی که با ذوق و سلیقه مردم نیز سازگاری داشته باشد آن‌ها را نقل می‌کردند. تسلیمی و جعفرپور (۱۳۹۹) عیاران را در ردیف معنایی فتيان، احداث، اخیان و برنایان دانسته و آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرده است (دزد و راهزن ناجوانمرد و پیشه‌وران درستکاری چون قصاب و آهنگر که جوانمردی معرف ایشان بوده است). اتونی (۱۴۰۰) رستم یک‌دست را اوج حضور ادبیات عیاری در متون حماسی می‌شمارد و مانند شفیعی کدکنی، عیاران را دارای دوگانگی شخصیت (جوانمردی و نیک‌مردی - طراری و رهزنی و دزدی) می‌داند. شهیدحسینی و همکاران (۱۴۰۱) طومار نقالی شاهنامه را دارای برافزوده‌های نقالی نسبت به اصل برگرفته شده از شاهنامه می‌دانند اما در داستان سیاوش تفاوت زیادی بین متن نقالی و شاهنامه ندیده‌اند. قائمی (۱۴۰۱) کاربرد نسخ خطی را در شناخت بهتر متن لازم دانسته و با نقد متن شناختی به بررسی نسخ برزنامه و تحقیقات پیشین آن اقدام کرده و به تاریخ نسبی سرودن آن (۵۷۰-۶۸۰) رسیده است. وی تحقیقات نحوی را درست ولی ناقص دانسته است. اتونی (۱۴۰۲) حماسه‌گردی رستم یک‌دست (کله‌دست) را متأثر از سنت‌های عیاری و بر اساس شخصیت‌پردازی عیاران قصه‌های عامیانه دانسته است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش و اهمیت آن

پژوهش‌های مرتبط با برزونا‌مه اندک و انتساب این اثر به قرن پنجم نادرست بوده است. این جستار با بررسی توصیفی-تحلیلی عناصر عیاری در برزونا‌مه، متأخرتر بودن تاریخ تدوین متن برزونا‌مه را تأیید می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که مهم‌ترین مضامین عیاری وارد شده در برزونا‌مه، چه مفاهیمی هستند و چه ارزشی در بار حماسی یک منظومه حماسی دارند.

۳-۱. روش کار و چارچوب نظری

این جستار با توصیف متن و تحلیل محتوا (توصیفی-تحلیلی) می‌کوشد که همراهی اسطوره و حماسه با متن عیاری را بیابد و عناصر عیاری موجود در برزونا‌مه را نشان دهد و تحلیل کند.

۲. بحث

بر اساس این قاعده کلی که «اسطوره‌ها همیشه بر یک حال نمی‌مانند بلکه از اسطوره به حماسه و از حماسه به تاریخ وارد می‌شوند» (خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۵)، می‌توان گفت که کهن‌الگوها و اسطوره‌ها با شکست، دگرگونی و دگردیسی و تبدیل و قلب و حذف و تغییر به حیات خودشان ادامه می‌دهند و سبب بازتاب و ادامه حیات مضامینی چون کسب نام و پرهیز از ننگ، پای‌بندی به پیمان، راستی در گفتار و کردار، رازداری و حفظ امانت، شجاعت، نجابت در رفتار، عفت، بخشنده‌گی، رعایت حق نان و نمک، مردم‌دوستی، همت خواستن، زنهار دادن، پوشیدن لباس مبدل، سلحشوری، گریزی و داشتن مهارت عملی و ذهنی چون شبیخون زدن، رزم‌های پیروزمندانه، پیشگویی و خواب‌آگاهی و نیرنگ، در متن‌های متأخر و عیاری می‌گردند. چون اسطوره‌ها از منابع باورهای عامیانه هستند و در ادب عامه اسطوره‌ها توسعه و تقلیل می‌یابند، باید آثاری وجود داشته باشند که بتوانند حلقه ارتباط و اتصال اسطوره و ادب عامه به همدیگر باشند. این ویژگی را می‌توان در برزونا‌مه مشاهده کرد و همین ویژگی است که آن را متأخرتر از سده پنجم برخلاف دیدگاه ژول مول (رک: کوسج، ۱۳۹۷/ ک مقدمه) قرار می‌دهد، هرچند که کمی کاربرد واژه‌های عربی در این متن، انتساب آن را به سده هشتم و یازدهم با دشواری روبه‌رو می‌کند. در عین حال باید دانست که نزدیکی به گفتار مردم و خالی بودن از تصرفات زبان عربی از ویژگی‌های این دست متون است (رک: صفا، ۱۳۵۶/ ج ۴: ۵۱۹).

۱-۲. معرفی برزونا‌مه و خلاصه آن

صفا در میان مقلدان شاهنامه، برزونا‌مه را بر گرشاسب‌نامه ترجیح داده است. اگر این ترجیح بر مبنای پیوستگی به اسطوره بوده باشد پذیرفتنی است، ولی اگر زبان شعری و فنون عناصر ادبی در آن دخالت داشته

باشد، به زعم نگارنده، اسدی طوسی در استفاده از عناصر خیال و عاطفه از سراینده برزنامه توانمندتر و ماهرتر است و ضعف‌های متعددی چون ضعف پیرنگ، تکرارهای بی‌مورد مضامین، تحقیر بی‌دلیل پهلوانان و خشم‌های بی‌سبب و نابه‌جا در آن دیده نمی‌شود. ولی هر دو اثر در حوزه مقلدان شاهنامه قرار می‌گیرند و هر دو شاعر اضطراب تأثیر فردوسی را داشته‌اند و برای فرار از آن، دست به تغییراتی زده‌اند. اسدی در متن مستقل خود، شگفتی‌های جزایر هند و رزم‌های آبی و دریایی گرشاسب را در کنار مقبول گردانیدن شکسته بسته ضحاک، محور متن قرار داده است و سراینده برزنامه کهن در متن الحاقی‌اش به شاهنامه، برای رهایی از بار سنگین نفوذ فردوسی و کاستن از اضطراب تأثیر، عناصر متعدد عیاری و جوانمردی را به متن افزوده است، ولی کثرت مصراع‌ها و ابیاتی که برزنامه از فردوسی با اختلاف یا بدون اختلاف نقل کرده است از گرشاسب‌نامه اسدی بیشتر ولی زبان و جنبه‌های ادبی و کاربست و ساختن (تشبیه و استعاره ...) در گرشاسب‌نامه قوی‌تر است و شاید همین نکته‌ها در کنار آنچه که گفته شد، برتری شاعری و اثر حماسی اسدی توسی را نمایان‌تر بسازد. البته هدف دو شاعر با یکدیگر متفاوت است، اسدی به نظیره‌گویی پرداخته ولی سراینده برزنامه خواسته است تکمله‌ای بر شاهنامه الحاق کند ولی به سبب تغییر علاقه و گرایش مردم و رعایت مقتضای زمان، به وارد کردن عناصر عیاری و جوانمردی همت گماشته است.

آیدنلو (۱۳۸۲: ۱-۱۲۵) ارتباط با فضای نقالی و مقوله عیاری و پهلوانی را، در کنار داشتن منش عامیانه/روایی نقالی، تغییر و تصرف نسبت به متن اصلی، ترکیب روایت‌های کهن با مقولات شفاهی عامیانه، داشتن زبان و لحن عامیانه‌تر نسبت به متون ادبیات کلاسیک، داشتن جهش‌ها و شکست‌های روایتی و محتوایی نسبت به متن‌های اصلی چون شاهنامه را از ویژگی‌های طومارهای نقالی برشمرده است. نکته در اینجا است که برخی این ویژگی‌ها را برابر با ویژگی‌های متون عیاری به حساب می‌آورند. باید گفت که نخستین پژوهشگر جدی در حوزه ادبیات عیاری محمدجعفر محبوب است. وی ادبیات عیاری را شاخه‌ای از ادبیات عامیانه و حماسی می‌داند که از زبان و رفتار لوطیان و جوانمردان روایت می‌شوند و بازتاب زندگی، اندیشه و آرمان‌های طبقات مردم عادی و عامی هستند و در تقابل با ادبیات رسمی پهلوانی و حماسی درباری قرار می‌گیرند و تفاوت‌هایی در محتوا، ساختار و زبان و مقوله قهرمان (پهلوان درباری در تقابل با عیار مستقل و طغیانگر)، ارزش‌ها (نژاد، پادشاهی در تقابل با وفاداری و جوانمردی)، سبک گفتار (زبان فاخر ادبی و رسمی در تقابل با زبان عامیانه و عامه) و نیز منابعشان (متون کتبی و رسمی در تقابل با گفتارهای شفاهی و نقالی و مردمی) با متون رسمی و درباری دارند. وی متون عیاری را بازتاب وجدان اخلاقی و اجتماعی مردم ایران می‌داند که در آن‌ها خرد و وفا و جوانمردی بر قدرت و تبار چیرگی می‌یابد و در تعریف «عیار»، آن را صورت مثالی جوانمردی معرفی می‌کند که در میان عشق و جنگ و زر و زور، راه وفا و مردانگی را برمی‌گزیند. عیاری

از راه درستکاری و باورمندی با تصوف و فتوت پیوند می‌یابد. متون عیاری بازتاب وجدان اخلاقی و اجتماعی مردم ایران هستند و از نظر پژوهش‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی دارای اهمیت بسیاریند (رک: محجوب، ۱۳۸۶: ۵۱).

خلاصه داستان چنین است:

افراسیاب پس از فرارش از جنگ رستم در قُلون، به سرزمین شنگان می‌رسد و در آنجا برزیگری را با هیبت و توان ویژه می‌بیند. او را به نزد خود می‌کشاند و از او می‌خواهد که در طرفداری از او، به جنگ رستم برود. برزگر پهلوان خبر نداشت که مادرش شهر، همسر سهراب بوده و وی فرزند سهراب است. پس از آموزش‌های جنگی و گرفتن هدیه از افراسیاب، با ساز و برگ رزمی به سوی ایران و سیستان می‌رود. از سپاه ایران، توس و فریبرز به جنگ او می‌آیند و اسیر می‌شوند. کیخسرو، رستم را گسیل می‌کند. در جنگ نخست دست رستم می‌شکند و جنگ بی‌نتیجه به پایان می‌رسد. رستم فرامرز را به جنگ او می‌فرستد. فرامرز شکستش می‌دهد و اسیرش می‌کند و رستم دستور می‌دهد که به سیستان بفرستندش تا خودش او را تربیت کند و حامی ایرانش گرداند.

شهر و خبردار می‌شود که فرزندش اسیر شده است، به سیستان می‌رود و با بهرام گوهر فروش و زنی که برای برزو آهنگ می‌نواخت (از طبقه رعایا و پیشه‌وران) آشنا می‌شود و سپس به یاری همان زن نقشه فرار فرزندش را طراحی می‌کند. آن‌ها در راه گریز با رستم روبه‌رو می‌شوند. برزو، گرگین میلاد و سپس زواره را شکست می‌دهد و با رستم هم درمی‌آویزد ولی دیر هنگام، هرکدام به اردوی خودشان می‌روند. به پیشنهاد گرگین غذای زهرآلود برای برزو می‌فرستند، در این هنگام، رویین پسر پیران از راه می‌رسد و وی را از خوردن غذا باز می‌دارد. فردای آن روز برزو در رزم از رستم شکست می‌خورد ولی درست در این هنگام، شهر، به رستم خبر می‌دهد که برزو پسر سهراب است. آشتی برقرار می‌شود و برزو به اردوی ایران می‌پیوندد و سپاه توران می‌گریزند و رویین خبرها را به توران می‌رساند. سوسن نوازنده، از افراسیاب می‌خواهد که به او اجازه دهد انتقام شکست را از ایرانیان به کمک پیلسم بگیرد. با موافقت افراسیاب، او به دو راهی ایران و سیستان می‌آید.

پس از پیروزی، سپاهیان ایران، به شادخواری می‌پردازند و رفتار و گفتارهایشان با یکدیگر، توس را از آن‌ها آزرده می‌کند. توس به سوی ایران رهسپار می‌گردد. در دو راهی، صدای موسیقی، مرد خسته را به استراحت فرامی‌خواند. سوسن با شراب آغشته به داروی بیهوشی هم توس و هم چند پهلوانی (گودرز، گيو، گسته‌م و بیژن) را که یکی یکی، به دنبال او برای بازگرداندنش می‌آیند، بیهوش و به دست پیلسم در دژ، اسیر می‌کند. پس از همه فرامرز می‌آید، با شیهه اسب بیژن و هشدار او، فرامرز به جنگ پیلسم می‌پردازد. پس از

او، زال به آنجا می‌رسد و رستم را نیز فرامی‌خواند. رستم با رسیدن به دوراهی، به جنگ پیلسم می‌رود. در این هنگام فرامرز با سپاه سیستان و افراسیاب با سپاه توران فرامی‌رسند. رستم در بار دوم جنگ، پیلسم را می‌کشد. برزو هم به جنگ تورانیان می‌رود. افراسیاب می‌خواهد با کیخسرو بجنگد ولی ایرانیان نمی‌گذارند و برزو به انتقام فریب خوردنش از افراسیاب به رزم او می‌رود. در هنگام شکست افراسیاب، تورانیان افراسیاب را نجات می‌دهند ولی سپاه توران مغلوب می‌شود. ایرانیان، اسیران بی‌توش و توان را آزاد می‌کنند. افراسیاب در فرار، زنگه شاوران و فریبرز را که گشت شبانه‌اند، شکست می‌دهد و به همراه پسرش، شیده، به توران می‌گریزد. کیخسرو و ایرانیان به سیستان برمی‌گردند و کیخسرو منشور حکومت غور و هری را به نام برزو می‌نویسد. بین بخش نخست داستان با احوال و زندگی سهراب همسانی‌هایی وجود دارد.

۲-۲. بررسی عیاری

جوانمردی و عیاری را باید مجموعه‌ای از اصول اخلاقی، نمادی از وطن دوستی و مردم‌داری، گرایشی صوفی‌منشانه و صوفیگرانه و مهم‌تر از همه مسلک و مشرب خاص عیاران دانست که اغلب با رزم، چالاکی و سلحشوری و رزم سر و کار داشت و برای یافتن مقبولیت عمومی به دانش دینی، توجه ویژه می‌نمود و برای نفوذ بیشتر به دین و مذهب و به‌خصوص مذهب شیعی، گرایش نشان می‌داد و بدان فرامی‌خواند. گاهی نیز با جایگزین کردن و تغییر طبیعت خشن تراژدی و جبر سهمگین سرنوشت کسی چون سهراب به سرگذشت نیک سرانجام و عامه‌پسند برزو، آن را به متنی عامیانه بدل می‌کردند که بیشترین دست‌نویس‌ها را پس از شاهنامه داشته باشد (نحوی، ۱۳۸۰: ۱۶۰). هرچند که عیاران ناجوانمرد و بداخلاق و بدرفتار نیز در دسته‌بندی عیاران دیده می‌شوند که چندان به حمایت از ستم‌دیدگان نمی‌پرداختند و زمانی خودشان اسباب رنج و عذاب مردم می‌گشتند، اما عیاران واقعی و جوانمردان راستین با مردم یکرنگ و یکرو بودند ولی با حاکمان و ستمگران می‌ستیهیدند و با شبروی از آنان طراری می‌کردند و با بخشش اموال آنان به مردمان تنگدست، ایشان را یاری می‌کردند یا با کشتن و بریدن سر ستمگران، ستمی را از مردم ستم‌دیده برطرف می‌نمودند. آیین پهلوانی هم با ورزش و ورزیدگی و کشتی‌گرفتن و نیرومندی همراه بود و هم با راستی و درستی و راستگویی و وفاداری به پیمان و حق‌نان و نمک و پیوستن به عیاران (شادی خوردن) و بر پابندی به اصول عیاری و جوانمردی، پافشاری می‌کرد (رک: قاسم زاده، ۱۳۹۰: ۱۲؛ فرامرز بن خداداد، ۱۳۶۲/ج ۱: پنج تا دوازده).

حمله مغول به ایران، حکومت مرکزی و نظام نظارت و امنیت را از بین برد و تا استقرار ایلخانان، آشفته‌گی شکست بر این سرزمین حکمفرما شد. البته ایلخانان نیز در سیاست و استقرار امنیت و نظم، تابع مغولان بودند و ناامنی و ستم تحفه فراگیر دوره مغولان بود. «ویژگی بارز جامعه ایرانی در این دوره، از هم

پاشیدگی اجتماعی، نابودی ساختارهای نظام اقتصاد کشاورزی و فروریختن نظام فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی است» (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۱۸۰). آشفتگی اجتماعی و شرایط سیاسی - فرهنگی نابه‌سامان حاکم بر ایران، از روزگار غزنویان که محور سیاسی - اجتماعی خود را بر جنگ و کشتار دوستان و دشمنان نهاده بودند، خراسان را عرصهٔ تاخت و تاز ترکمانان کرد و پس از غزنویان، بدکاری‌هایشان به وسیلهٔ سلجوقیان و خوارزمشاهیان ادامه یافت، به نحوی که مردمان و شهرها، پیوسته از دست این امیر به دست آن دیگری می‌افتادند و با فدی و هدیه و دعا و التماس، جان‌های بی‌پناه خویش را از مرگ می‌رهانیدند. در این روزگار، آشوب شکست‌ها، نبود و نابودی نهادهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و ... زمینهٔ مساعدی را فراهم آورد که پهلوانان و عیاران راستین بتوانند در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، نقش‌آفرینی کنند و با کنش‌هایی چون نگهبانی از شهر و محله، یاری رساندن به ستم‌دیدگان، زینهارداری، راستگویی و روراستی با مردم (چیزی که حاکمان هرگز بدان عمل نمی‌کردند) و فریب‌دادن حاکمان و خوارداشت آنان به کمک نیرومندی، کمندا فکنی، جنگجویی و پهلوانی، سلحشوری و ساختن ابزارهای جنگی و مهارت در کاربرد آن‌ها و کاربست حیل‌های رزمی، دعوت به دین و دین‌داری و اسلام و تشیع، جای خالی بسیاری از نهادهای دادخواهی و امنیت و دین‌داری و رزم را پوشش دادند و التیامی بر زخم‌های مردم شدند. هستهٔ اصلی این آیین با زور و زورمندی همراه بود و [این آیین] بازتابی از ملی‌گرایی، مردم‌دوستی و جلب منافع مردم در زیر حاکمیت ستمگران بیگانه و آشنا بود و از این روست که آثار عیاری در برگیرندهٔ تاریخ اجتماعی ایران و چگونگی زندگی مردم و رفتارهای فرهنگی، اعتقادی آنان به حساب می‌آید (رک: بلوکباشی، ۱۳۹۰: ۱۳).

شباهت به قهرمانان شاهنامه و اسطوره، پسندیدگی، دلیری و مقبولیت عیاران و سیرت و صورت آنان، مضامین و مفاهیم و اندیشه‌های آن‌ها را گرامی و ارجمند ساخت و بنیاد واردشدن آن‌ها در داستان‌های حماسی و سپس داستان‌های عامه‌پسند و مردمی را فراهم آورد. این سیمای مثبت از پهلوانان جوانمرد و عیار تا مدت‌ها (اواخر سلسهٔ قاجار) باقی ماند و با شکل‌گیری نهادهای اجتماعی و استقرار مدنیت نوین و حکومت‌های مبتنی بر خواست مردم، کم‌کم اهمیت خود را از دست داد. مقبولیت عمومی کارکرد شگرف فردوسی در احیای وطن‌دوستی و ایران و ایرانی، سبب شده است آثاری چون گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، کوش‌نامه، برزنامه، شهریارنامه و... در ادامهٔ نهضت حماسه‌سرایی به وجود آیند، اما «تردیدی نیست که بخشی از مواد موضوعات آن‌ها، به مدد قوهٔ خیال داستان‌گزاران دورهٔ اسلامی و زیر تأثیر شدید داستان‌های عامیانه و قصه‌هایی از زندگی عیاران قرار گرفته است» (کوسج، ۱۳۸۷: مقدمه/ بیست و چهار). باید گفت که عیاران به دو دسته تقسیم می‌شدند و عیاران راستین، اخلاق‌مدار و دارای اعتقادات و رفتاری خاص بوده‌اند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کرده و در رأس همهٔ این ویژگی‌ها، تعلق به طبقهٔ پیشه‌وران (قصابان، نوازندگان،

گوهرفروشان و...) و بی‌اعتنایی به دنیا و جوانمردی و حمایت از ستم‌دیدگان قرار داشته است. عامه‌پسند بودن، رفتارهای حمایتی ایشان از ضعفا و مردم ستم‌کش، داستان‌های فراوانی از ایشان را در بین مردم و بر سر زبان‌ها انداخته و سینه به سینه نقل شده و دست‌مایه‌ای برای نقالان و شاعران برای شاخ و برگ دادن به متون برگرفته از متون مکتوب حماسی و به‌خصوص شاهنامه بوده است. نحوی بخش اول برزنامه را متعلق به سده هشتم دانسته است. بخش نخست و کهن برزنامه کمتر از بخش دوم متأثر از داستان‌های عامیانه و عیاری است و برای نمونه از دیو و پری و جادو در آن خبری نیست؛ ولی بخش دوم، سروده شده در سده دهم، پر است از داستان‌ها و عناصر عامه‌پسند. و همین نکته، یکی از دلایل تأخر سروده شدن بخش دوم می‌تواند باشد (رک: کوسج، ۱۳۸۷: بیست و نه). هرچند که در سده پنجم و در مواردی که شاهنامه و فردوسی آن‌ها را ناگفته گذاشته بود (مثل داستان گرشاسب، آرش و ببر بیان: جانوری دریایی که رستم او را کشت و جامه‌ای رزمی از پوستش برای رستم ساختند که از آب و آتش صدمه نمی‌دید - البته بیان را مرتبط با واژه بغان نیز دانسته‌اند و...) برخی عناصر فراواقعی و عامیانه وجود داشته است، ولی رفته‌رفته، عناصر عامیانه و فراواقعی بیشتر و گسترده‌تر شده است.

۳-۲. نکات و مضامین عیاری در برزنامه

بی‌گمان یکی از داستان‌های اثرگذار و خواندنی شاهنامه، داستان رستم و سهراب با کهن‌الگو و بن‌مایه نبرد پدر و پسر (نبردهای خویشاوندی) است که در نزد عامه و ناخودآگاه جمعی، ناکامی سهراب و جوانمردی او، آزاردهنده می‌نموده است و به همین خاطر، درصدد یافتن و ساختن داستان‌هایی برآمده‌اند که بنا بر اعتقاد خودشان، کمبود عاطفی پور دستان و نبود سهراب را با آن جبران کنند و حیاتی نو برای سهراب بیافرینند. از این رو برزو را مشابه با احوال سهراب، ساخته و پرداخته‌اند و برزو فرزند سهراب و ادامه‌زندگانی او از دید حماسه‌سازان بوده است اما تولد برزو هیمنه و شکوه زادن و رشد سهراب را ندارد و با تقلید از داستان زندگی رستم و سهراب و رستم و اسفندیار و البته با واقع‌گرایی بیشتر و با عناصر عیاری و عامیانه، پایه‌ریزی شده است. خاتمی و جهان‌شاهی (۱۳۸۹: ۲۳) نیز از شباهت‌های ساختاری برزنامه و داستان رستم و سهراب، مواردی را چون سفر قهرمان به سرزمین بیگانه، ازدواج با دختری در آنجا و تولد فرزند پسر و دلآوری‌های او و... بیان کرده‌اند. می‌توان تنها برخی از عناصر عیاری را در برزنامه دید: برساختن قهرمان جدید در برابر قهرمانان کهن، بازنگری در حماسه رستم و سهراب، ضعف رابطه علیت، رعایت نکردن عفت کلام، راستگویی و راستکاری قهرمان، بازسازی نهادهای اجتماعی و دادگری و امنیت نابود شده از حمله بیگانگان، جلب منفعت و تقویت قوم‌گرایی ایرانی، ترک اندیشه برتری پادشاهی با نمایش ضعف آنان و با نشان دادن مردم‌گرایی عیاران و اهل فتوت، کوشش‌های دینی و مذهبی، وطن‌دوستی، سادگی زبانی، ادبی و فکری، طرح

زندگانی مردم کوچه و بازار. گرچه اغلب ابزارهای جنگی عیاران و پهلوانان مشابه یکدیگر است، اما باید گفت به دلیل نیمه عیاری بودن برزنامه، در این متن از شادی خوردن، رسم برادر خواهری عیاران، زینهارداری، به علامت کشتن، نامه در موم یا حریر گرفتن و ... خبری نیست (رک: پوده و طغیانی، ۱۳۹۶: ۴۵).

۲-۳-۱. بساختن قهرمان جدید از طبقه رعایا و غیراشراف در برابر قهرمانان اشرافی حماسه

گرچه داستان‌های حماسی و عیاری پس از شاهنامه، بازتابی تقلیدی، نظیره‌ای، مقابله‌ای و تکمیلی از شاهنامه و متون حماسی طبیعی و کهن به حساب می‌آیند و اغلب کوششی از طرف سرایندگان‌شان برای برطرف کردن نقیصه یا بخش سروده نشده شاهنامه معرفی می‌شوند، ولی در کنار آثار نظامی، بهمن‌نامه، کوش‌نامه، گرشاسب‌نامه اسدی توسی و برزنامه شمس‌الدین محمد کوسج از بهترین متن‌های پیرو حماسه و شاهنامه هستند. صفا (۱۳۶۹: ۳۱۰) مؤلف برزنامه را نیز از مقلدان خوب شاهنامه به حساب آورده و توصیف‌های رزمی وی از رزم قهرمانان ایرانی با پیلسم را برابر با رزم‌های گروهی شاهنامه خوانده است. به نظر می‌رسد که بساختن پیلسم و برزو، کوششی برای جایگزین کردن قهرمانان کشاورز و طبقه رعایا به جای پهلوانان کهن و اشرافی است (رک: بهار، ۱۳۶۰: ۱۵۹). در نخستین دیدار افراسیاب با برزو، وی این‌گونه وصف می‌شود:

شه چین [افراسیاب] ز ناگه یکی بنگرید	کشاورز مردی تناور بدید
ستاده برآن دشت همچون هیون	به تن همچو کوه و به چهره چو خون
کشیده بر و ساعد و یال و بُرز	درختیش در دست مانند گرز
قوی گردن و سینه و بر فراخ	به تن چون درخت و به بازو چو شاخ
[بدان پهلوی بازوان دراز	همی شاخ بشکست آن سرفراز...]

(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۲)

کشاورز (برزو) دنبال اسبش گرفت	به تن‌دی زمانی همی داشت تفت
-------------------------------	-----------------------------

(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۵)

چو گرسیوز این گفت برزوی شیر	بیامد خرامان بر او دلیر
به گردن برآورد بیل سطر	خروشنده بر سان تندر زابر

(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۷)

این پهلوان معمولی و عامه‌پسند که در کشتزارش کشاورزی می‌کند، کسی نیست جز برزو که قهرمان اصلی این حماسه است. معمولی‌سازی واقع‌گرایانه با اشتغال او به کشاورزی و شکستن شاخه‌ها انجام گرفته است. در توصیف پیلسم هم، شاعر وی را به هیون (شتر و هرجانور بزرگ) تشبیه می‌کند:

گوی بود همچون گُه بیستون دو بازو به کردار ران هیون
به بالا بلند و به بازو قوی بر و سینه و تن همه پهلوی
یکی گرزۀ گاو پیکر به دست خروشنده بر جای چون پیل مست

(کوسج، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

۲-۳-۲. بازنگری در داستان رستم و سهراب و پیروی از ساختار آن

پژوهشگران عرصه حماسه، رستم و سهراب و رستم و اسفندیار را دو غم‌نامه و داستان برتر شاهنامه دانسته‌اند که افزون بر رزم و کهن‌الگوها، شیوه سخنوری و صحنه‌پردازی شگفتی دارند و با موضوع و مضمون رویارویی پدر و پسر (پسرکشی) و قدرت‌طلبی و آزمندی و جاه‌طلبی و مرگ، پرداخته شده‌اند. این همه‌جانبگی و زیبایی بیان و اندیشه و فراگیری تأثیر آن دو داستان و به طور کلی شاهنامه، سبب شده است که دیگران نیز به فکر حماسه‌سرایی بیفتند که گاهی غفلت از کشش و نیاز زمانه و مردم، وارد کردن عناصر غیرحماسی، تغییر بافت موقعیتی داستان و مناسبات فردی و اجتماعی، افزودن و کاستن از داستان و... آن‌ها و اثرشان را در حد تقلید و فروتر از شاهنامه نگه داشته است. مقلدان برای این که بتوانند از سایه تأثیرگذاری شاهنامه درآیند و اضطراب تأثیر را در خودشان بکاهند، کوشیده‌اند داستان‌هایی را بساریند که فردوسی از سرودن آن‌ها به دلیل نبودن در منابعش یا عدم دسترسی به مآخذ منفرد و... خودداری کرده و سر باز زده است. داستان‌های برزوانه و گرشاسب‌نامه از دسته اخیر هستند که در شاهنامه نیامده ولی در ملحقات شاهنامه چاپ شده‌اند. گرشاسب نیای رستم است و برزو پسر سهراب. حساس‌ترین بخش داستان سهراب، همان رزم او با پدرش و نتیجه آن است که به قدرت‌طلبی و خودخواهی سهراب پایان می‌دهد و منافع عمومی و ملی را بر منافع فردی و قومی برتری می‌بخشد. در شاهنامه، مرگ سهراب، مرگ جاه‌طلبی و قدرت و غفلت یک نوحاسته است به دست پهلوانی نمادین به نام رستم که می‌تواند سیمای درهم فشرده و وحدت‌یافته اراده مردم ایران باشد نه مرگ پسر به دست پدر. اما سراینده‌گان بعدی گاهی به اهداف بزرگ شاهنامه توجه نکرده‌اند و با ساختن و پرداختن فرزند برای سهراب، ادامه حیات او را اراده کرده‌اند و به بیان ادامه داستان سهراب پرداخته‌اند تا کمبود عاطفی مرگ فرزند را کم کنند. گویا برزوانه به قصد کاستن از اندوه مرگ پسر به دست پدر و برای الحاق به شاهنامه سروده شده است (رک: کوسج، ۱۳۸۷: پنجاه و چهار). در برزوانه، ارتباط و پیوند سهراب با شهر و مادر برزو و نیز چگونگی تولد برزو از نسل سهراب، چگونگی رشد و کارهای کشاورزی برزو و شیوه باخبر شدن رستم به وسیله شهر و از این که برزو نوه اوست و نباید او را چون سهراب در میدان نبرد از پای دریاورد و این که رستم در نخستین رزم با برزو، از او شکست‌گونه‌ای می‌خورد و دستش در جنگ با او می‌شکند، در کنار دخالت دادن صاحبان مشاغل و پیشه‌وران در روابط علی و معلولی داستان مانند بهرام

گوهرفروش و زن رامشگر سیستانی که هر دو به شهر و برای فراری دادن برزوی اسیر شده در سیستان کمک می‌کنند، اسیر شدن توس، گودرز، گیو، گسته‌م و بیژن به نیرنگ سوسن رامشگر و پیلسم با خوراندن داروی بیهوشی، بنگ و...، همگی برای ایجاد تغییر در شکل و روند و محتوای داستان صورت گرفته است. گمان می‌رود برزنامه به تقلید از رستم و سهراب سروده شده، اما قائمی (۱۳۹۸: ۱۰۹) پیوند محتوایی برزنامه با داستان بیژن و منیژه را بیشتر دانسته است.

۲-۳-۳. پیرنگ ضعیف

پیرنگ یا طرح «روایت حوادث داستان با تأکید بر رابطه علیت حوادث است» (داد، ۱۳۸۵: ۱۰۰) و بیان چرایی حوادث، طرح را تکمیل می‌کند. حماسه‌ها به دلیل برخورداری از فراواقعیت‌ها، از رابطه علیت بسیار نیرومندی برخوردار نیستند و روابط منطقی امور، بر داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای، حاکمیت مطلق ندارد. با این همه، ضعف‌های غیرمعمول و ناشی از بی‌توجهی نیز در آن‌ها یافت نمی‌شود و آن‌گونه که فردوسی گفته است، بر مبنای رمز، تأویل و اشارت می‌توان به علل فراواقعی آن‌ها دست یافت (تو این را دروغ و فسانه مدان / به یک سان روشن زمانه مدان / از آن هرچه اندر خورد با خرد / دگر بر ره رمز معنا برد (فردوسی، ۱۳۶۸: ۱/۱۲))؛ اما در متون عیاری، شاید به دلیل سهل‌انگاری شاعر یا شفاهی بودن متن و داشتن مخاطب عامی، رابطه‌های علی و معلولی چندان استواری را نمی‌بینیم. گاهی این ضعف، اساسی است و داستان را هم متأثر از خود می‌سازد. اینجاست که حماسه‌ها و متن عیاری از هم جدا می‌شوند و برزنامه در این مسئله به متون عیاری نزدیک‌تر می‌شود. در برزنامه، دو بار از چگونگی تولد سهراب سخن گفته می‌شود که جدای از بدآموزی و ترک عفت کلام، در بار نخست، غیراخلاقی بودن کار سهراب و در بار دوم، مرسوم بودن کار او مورد تأکید قرار می‌گیرد. دروغ‌های شاخدار افراسیاب و گریستن قهرمانان و پهلوانانی چون رستم و فرامرز، هرچند که برای معمولی‌سازی و ملموس ساختن شخصیت‌ها انجام گرفته است، سبب می‌شود که برزنامه، برای فرار از تقلید، از جانب حماسه به سوی متن‌های عیاری تمایل پیدا کند. برزو پس از شنیدن سخنان فرامرز در میدان رزم، که خود را رستم معرفی می‌کند، به یاد جوانمرگی پدرش سهراب شروع به گریستن می‌کند:

چو بشنید برزوی، بگریست زار ز دیده ببارید خون بر کنار

(کوسج، ۱۳۸۷: ۸۱)

ز بس تاب او اسب را رفت هوش فرو رفت دستش به سوراخ موش

(همان: ۸۲)

[رستم] همه داستان پیش دستان بگفت همی آب دیده به مژگان بشت

(همان: ۷۵)

کنون این همه بیم و زاری چراست

چنین پهلوی یال و بازو که راست؟

(همان: ۱۵۹)

بدو گفت رستم دودیده پرآب

چه دانی تو زیرنگ افراسیاب

(همان: ۲۳۹)

گریه رستم هم بی دلیل است و تنها توس از سیستان با قهر و ناخشنودی برگشته و قهرمانان به دنبال او رفته‌اند و رستم گزارشی از آن را به زال می‌دهد. با الگوهای حماسی، این گریستن‌ها جایگاهی ندارند.

۲-۳-۴. بدزبانی، ناسزاگویی و رعایت نکردن عفت کلام و ضعف اخلاقی

نگاهی به مثل‌ها و داستان‌زدهای عامه مردم نشان می‌دهد که آنان، خیلی در قید و بند گفتار پسندیده و انتخاب واژگان مناسب نیستند و با ملموس‌ترین و معمول‌ترین کلمه‌ها به انتقال معنا می‌پردازند. این رویکرد محاوره‌ای و عامیانه، به ناگزیر، به بدزبانی، ناسزاگویی و بیان واژه‌های سخیف و رعایت نکردن عفت کلام متمایل می‌گردد. بی‌گمان، سرودن هزاران بیت شعر و جانبداری نکردن از قهرمانان و رعایت عفت کلام، گذر از عقبه‌ای دشوار است که از عهده کسانیه چون فردوسی و نظامی و... برمی‌آید. در برزنامه همچون متون عیاری و پهلوانی، این مهم فرو گذاشته شده است:

به رویین چنین گفت کای بی‌خرد

نیاید تو را خنده از گفت خود

(همان: ۱۴)

چو رویین چنین گفت برزوی برز

بدو گفت کای مرد بی‌آب و ارز...

نه این بی‌خرد کز خرد دور شد

روانش بر دیو مزدور شد

(همان: ۱۴)

فرامرز گفتش که دیوانه‌ای

چنین با خرد از چه بی‌گانه‌ای

(همان: ۸۱)

چگونگی پیوند سهراب با شهر، به شدت جایگاه اخلاقی سهراب را در هم شکسته و برزنامه را به متون عامیانه و عیاری مشابه نموده است (همان: ۸). شهر و به برزو چنین گفته است که:

چو بشنید سهراب بر پای خاست

دلش با هوا گشت در کام راست

ز بیگانه خیمه برداختند

به بازی دو بازو برافراختند

سرانجام سهراب شد چیره دست

بر آن ماه‌رخسار چون پیل مست

برون کرد شمشیر کام از نیام

که شهر و نیامی بد از سیم خام

(همان: ۸)

ز من آب کرد آرزو آن سوار	چو از دور دیدش مرا نامدار
چو دادم مر او را همی سرد آب	نگه کرد در من دلش شد کباب
کجا با دل خویش اندیشه کرد	سگالشگری یک زمان پیشه کرد
ز فتراک بگشاد پیچان کمند	درآورد دیوار باره به بند
به باره برآمد چو مرغی به پر	درآویخت با من گونا مور
ز من مهر یزدان به مردی ربود	وزان جای برگشت بر سان دود

(همان: ۱۸)

مقایسه این رویداد خودخواهانه با بیان فخیم استاد توس در چگونگی رفتار رستم با تهمینه، تفاوت‌های بسیاری را نشان می‌دهد.

۲-۳-۵. راستگویی و راستکاری قهرمان

نیرنگ در شاهنامه جایگاه ویژه‌ای دارد و اغلب چون پنهان داشتن هویت یا ساختن هویت جعلی، به دام کشانیدن با وعده و یا در رویارویی قهرمانان اردوگاه‌های بدی و نیکی نمایان می‌شود (رک: سرامی، ۱۳۷۳: ۴۷۳-۴۹۳)، نیرنگ و گربزی در نزد قهرمانان عیار هم جایگاهی مهم دارد، اما قهرمان عیار از آن جایی که گرایش‌های دینی و مذهبی دارد و در سلسله‌های عیاری تابع ابراهیم خلیل (ع)، یوسف نبی (ع)، جوانمردان غار یا اصحاب کهف و حضرت علی (ع) است، به راستی و درستکاری پایبند است و تنها در برابر ستمگران و زورگویان به حيله‌های رزمی و جنگی و نیرنگ دست می‌یازد و بارها و بارها، چهره بدل می‌کند تا حق بستاند یا به اموالی دست یابد که قصد دارد آن‌ها را به مستمندان ببخشد. در برزنامه، برزو برخلاف فرامرز و رستم در معرفی خویش نیرنگ نمی‌ورزد. و گفته‌های مادرش در مورد پدرش سهراب را در اختیار افراسیاب می‌نهد. کوشش‌های مادر برزو برای رهانیدن وی پیوسته به نیرنگ‌بازی است.

۲-۳-۶. بازسازی نهادهای اجتماعی و دادگری و امنیت نابود شده از حمله بیگانگان

افراسیاب در پس شکست از ایرانیان و در بازگشتن به توران، برزو و توانمندی او را می‌بیند و از رویین می‌خواهد که برزو را به نزد او بیاورد. رویین نزد برزو رفته و افراسیاب را جهاندار و پادشاه چین و ماچین می‌خواند و برزو را به دربارش فرامی‌خواند. برزو خشمگین شده و خداوند متعال را جهاندار و روزی‌دهندگان معرفی می‌کند و در برابر درخواست رویین برای خوارداشتن فرمان پادشاه، افراسیاب را به دلیل زنده‌خواری، بیدادگری و کشتن سیاوش که بدو زنده داده بود، از گرفتاران در آخرت معرفی می‌کند و بر دادگستر نبودن او تأکید می‌ورزد. این دو دلیل گفته شده برزو، دربرگیرنده دو اصل گرایش دینی عیاران و نیز تمایل و تعامل آنان برای برقراری دادگری و دادگستری در کشور و بر مردم است. این دلایل بیشتر از آن که حماسی باشند، دینی

و اجتماعی‌اند و خبر از قهرمانی می‌دهند که دارای گرایش‌های اجتماعی است (کوسج، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۴). همراهی برزو با دلیران ایران برای نابودکردن افراسیاب هم می‌تواند در حوزه برطرف کردن ناامنی و سستی باشد که افراسیاب بر ایرانیان روا می‌داشته است.

۷-۳-۲. ترک اندیشه برتری پادشاهی با نمایش ضعف آنان و با نشان‌دادن مردم‌گرایی عیاران و اهل فتوت

در برزنامه، شاه توران در فرار از سپاه ایران است که برزو را می‌بیند و به فکر بهره‌کشی از او می‌افتد. در رفتار برزو با افراسیاب و نپذیرفتن او به جهاننداری، تحقیر نهاد شاهی نهفته است ضمن این که افراسیاب خود در حال فرار است و برزو را سرکرده سپاه می‌کند تا به رزم ایرانیان برود. این، اعلام ناتوانی خود از انجام این کار و سپردن آن به دست دیگری است. سپردن کار مبارزه با ایرانیان به سوسن رامشگر هم چندان با قدرت و جایگاه پادشاهی همسو نمی‌نماید. مادر برزو هم افراسیاب را «دیو مرد» می‌داند و تحقیرش می‌کند:

به دینار و دیبا و اسپ و گهر	فروشد کسی جان و سر ای پسر؟
که این شاه توران فریبده است	بدی را همه سال کوشنده است
بسی بی پدر کرد فرزند را	بسی کرد ویران برومند را
بسا کس که گشتش سر از تن جدا	به گفتار این دیو نر ازدها

(همان: ۲۴)

نالش افراسیاب از پیری و وعده دادن دختر و کشور و پادشاهی به برزو نیز چندان بزرگ‌منشانه نیست:

بدو گفت ای گرد پهلونژاد	زمانه ز نیکیت هم نیک داد
بیابی ز من دولت و کام تو	به شاهی کشد این سرانجام تو
همان کشور و دخترم آن توس	همان لشکر زیر فرمان توس...
ز برزیگری رستی و کار سخت	به گردون برآرد تو را نیک بخت...
مرا کرده پیری چنین ناتوان	تو را هست نیرو و بخت جوان

(همان: ۱۹)

اما در جانب ایران، فرماندهی و کارگزاری همه کارها به دست زال و رستم و فرامرز است و شکستن افراسیاب و جنگ با برزو و دیگر کارهای این داستان به دست خاندان رستم انجام می‌شود و گویا پهلوانان ایران (توس و رستم و فرامرز و گیو و...) و توران (پیلسم و رویین و...) خود بازیگران اصلی عرصه شطرنج سیاست‌اند. کیخسرو تنها در انتهای داستان و به هنگام پیروزی ایرانیان بر تورانیان به یاری برزو، با سپاهش پدیدار می‌شود و منشور حکومت غور و هری را به برزو عطا می‌کند:

چو بشنید خسرو از او شاد شد	تو گفستی همی سرو آزاد شد...
نیش‌تند منشور غور و هری	به برزو سپرد آن ز بهر چری
بدو گفت کان کشور آباد دار	کشاورز پیوسته با داد دار
بر آن مرز خرم همی باش شاد	نباید که پیچی سرت را ز داد

(همان: ۲۷۰)

گویا، یاری گرفتن شهرو برای رهانیدن برزو از اسارت سیستان به یاری بهرام گوهر فروش و رامشگر زندان برزو هم در همین راستا قرار می‌گیرد:

[رامشگر] بدو گفت کای شاه آزادگان (برزو)	چنین گفت بهرام بازارگان
که بازارگان است این شهره زن	به بازارگانی سر انجمن
نکوروی و آزاده و تیزهوش	ورا نام شهروی گوهر فروش

(همان: ۱۰۶)

۲-۳-۸. سادگی زبان و ساخت آن و ضعف‌هایی احتمالی

در برزنامه به تبعیت از متون حماسی - عیاری، صنعتگرایی کمتر دیده می‌شود. کم به کار بردن واژگان عربی هم که اغلب در قافیه بدان نیاز پیدا می‌شود از دیگر دلایل سادگی این متن است. ولی نکته در این جاست که این سادگی گاهی سبب اُفت زبانی می‌گردد. برزنامه سختگی و سنجیدگی گرشاسب‌نامه را ندارد و جای شگفتی نیست که صفا بر خلاف نحوی، مصحح برزنامه کهن، این منظومه را دارای ابیات سست دانسته است. گمان می‌رود که نسخه مورد مطالعه صفا، احتمالاً نسخه نه چندان معتبر دبیرسیاقی بوده باشد.

بفرمود [بفرمود] کار ید او را برم	بدان تا یکی روی او بنگرم
----------------------------------	--------------------------

(همان: ۶)

که لشکر فرستند نزد يك شاه	جان [جهان] پهلوان با دست‌گاه
---------------------------	------------------------------

(همان: ۲۶)

ز لشگر یکی مرد بیرون شوید [شود]	به آورد با او به هامون شوید [شود]
---------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۷۸)

به کینه چو شیرو [شیر و] به نیرو چو پیل	به دل ابر بهمن به کف رود نیل
--	------------------------------

(همان: ۱۵۸)

کنون از پی طوس و گودرز راد	جهان پهلوان رستم پاکزاد
----------------------------	-------------------------

به ایوان رستم برآشوفتند به یکدیگران بر همی کوفتند[۴]

(همان: ۱۸۸)

گشاده برو[بر و] ساعد و یال و برز در ختیش در دست ما زند گرز

(همان: ۱۲)

و بیت‌هایی چون این بیت، کم هستند:

چو مهبود رازی چو شیدوش گرد منوشان خوزی ابا دستبرد

(همان: ۳۸)

۲-۳-۹. طرح زندگانی پیشه‌وران و کشاورزان

در برزنامهٔ کهن، پیشه‌هایی چون کشاورزی، گوهرفروشی، رامشگری و بازرگانی، در روند اصلی داستان اثرگذارند و جزو نقش‌های مؤثر هستند. گرایش به کار و زندگی مردم از ویژگی‌های متون عیاری است که در برزنامه نیز رعایت شده است. در برزنامه کشاورزی به برزو، گوهرفروشی به بهرام گوهرفروش و یاریگر مادر برزو، رامشگری به رامشگر زندان برزو و نیز به سوسن، رامشگر دربار افراسیاب، و بازرگانی جواهرات و حضور و زندگی در ارگ پادشاهی به بازرگانان، از جمله نکاتی هستند که از زندگی مردم عادی و شهری در برزنامه وارد شده‌اند:

[شهر و] همی رفت تا شهر رستم رسید	زن چاره‌گر چون بدان سو کشید
بیامد به بازار هم در زمان	همی رفت هر سوی چون بی‌هشان
یکی خان بستد زن چاره‌گر	همی بود با هر کسی نامور
به جایی که گوهرفروشان بُد ند	به نزدیک ایوان دستان بُدند
یکی مهتری بود با رای و هوش	ورا نام بهرام گوهرفروش
فراوان مر او را زر و سیم بود	ز درویشی خویش بی بیم بود

(همان: ۱۰۱)

پیوستگی گوهرفروشان و پارچه‌فروشان با دربار از نکاتی است که در هزار و یک شب و متون روایی عامیانهٔ مشابه با آن، راه ارتباط مردم عادی با دربار قرار گرفته است.

۲-۳-۱۰. شگردهای عیاری

دامن به دامن بستن (ب ۱۲۸۷)، فرار کردن (ب ۳۵۸۴)، دروغگویی (ب ۳۵۶۰)، پیمان‌داری (ب ۳۳۱۲)، مداوا کردن خود (ب ۲۹۳۲)، سفارش کردن دیگران (ب ۹۰۶)، اسیر کردن (ب ۹۳۵)، طراری

(ب ۳۴۳)، ساکن کوه شدن (ب ۲۱۷)، دویدن پیش اسب (ب ۳۵۸)، فرار از زندان (ب ۱۱۵۷)، رعایت حق نان و نمک (ب ۱۶۲۸)، تنبیه فرزند (ب ۱۴۴۶)، خرید و فروش گوهر و حجره نشینی در بازار (ب ۹۷۹-۹۸۸)، از شگردهای مشابه با کارهای عیاری اند که در برزنامه نیز آمده‌اند. یک نمونه از این موارد:

تو [فرامرز] بگشای این جوشنت از میان	بِرت را بپوشان به بیر بیان
همان نیزه و گرز سام سوار	بیر کینه جوی از یل نامدار [رستم]
چنان کن که از من ندا ندت باز	چنان چون بود مردم چاره‌ساز

(همان: ۷۶)

۲-۳-۱۱. اثرگذاری و کارگزاری زنان برزنامه

نکته پایانی در مورد زنان غیراشرافی این منظومه است که در جریان داستان تأثیرگذار هستند. شهر و سوسن رامشگر و رامشگر سیستانی برزو. این کار (کاربست زنان غیراشرافی) به تبعیت از شخصیت‌های زنان شاهنامه صورت گرفته است و یادآور زنانی چون سیندخت، رودابه و گردآفرید و... است. البته بررسی تأثیر شاهنامه بر برزنامه مجالی دیگر می‌طلبد و فراتر از موضوع این جستار است.

۳. نتیجه

برزنامه در ادامه جریان حماسه‌سرایی پس از فردوسی و برای الحاق به داستان بیژن و منیژه شاهنامه سروده شده است و در برگیرنده موضوعاتی چون برساختن قهرمان طبقه رعایا و غیراشراف در برابر قهرمانان اشرافی شاهنامه، پیروی ساختاری از داستان رستم و سهراب، ضعف رابطه علیت است که همراه با رعایت نکردن عفت کلام، نشان دادن مردم‌گرایی عیاران و جوانمردان، ضعف‌های بیانی و سادگی زبانی، ادبی و فکری شده است و همین موارد متن‌هایی چون برزنامه را حلقه پیوند حماسه‌ها و متون عیاری، یا متن‌گذار از حماسه‌های کهن نسل اول به حماسه‌های عیاری قرار می‌دهد. سروده شدن برزنامه (۵۷۰-۵۶۸۰). به وسیله شمس‌الدین محمد کوسج (کوسه) در عصر آشفتگی‌های دوران سلجوقی تا انتهای مغول و تغییر سیمای قهرمانان موردپسند مردم است که زمینه‌ساز بروز عناصر عیاری در کنار ویژگی‌های حماسی متن برزنامه شد و هرچند که این متن، تمامی خلق و خوی و شگردهای عیاران را در بر نمی‌گیرد، اما سلحشوری قهرمانانه، تندروی و تند دویدن، کمنداندازی، کشتن و بریدن سر، گوش و زبان و طراری و زبان عامیانه عیاران را در بر دارد که شاید برای نخستین بار وارد شعر پهلوانی گردیده و بعدها ابزارهایی برای گرفتن حق و حقوق ستم‌دیدگان و طبقه رعایا و غیراشراف از اشراف و حاکمان شده است. این کار تقریباً همزمان با تألیف سمک عیار (سده ششم هجری) نخستین متن عیاری خوش ساختار و خوش ترکیب و آکنده از عناصر عیاری رخ داده است.

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). طومار نقالی شاهنامه. تهران: بهنگار.
- اتونی، بهزاد. (۱۳۷۹). «کک کوهزاد و شکاوند کوه، دو داستان از روایتی واحد». جستارهای نوین ادبی. شماره ۲۰. ۱۶۷-۱۸۵.
- اتونی، بهزاد. (۱۴۰۲). «بررسی همسانی شخصیت فرهنگ دیوزاد و رستم یک‌دست و تأثیرپذیری آنان از سنت عیاری». فرهنگ و ادب عامه. سال ۱۱. شماره ۵۴. ۱۰۱-۱۳۷.
- اتونی، بهزاد. (۱۴۰۰). «عناصر و سنت‌های عیاری در داستان رستم یک‌دست/کله‌دست». فرهنگ و ادب عامه. سال ۹. شماره ۳۹. ۲۰۹-۲۵۹.
- احمدزاده، محمدامیر؛ جوزجانی، سعیده. (۱۳۹۷). «بازنمایی آیین عیاری در داستان امیر ارسلان». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال ۷. شماره ۲. ۱-۲۷.
- براتی، علیرضا؛ قائمی، فرزاد؛ حسن‌آبادی، محمود؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۸). «بررسی گزاره‌های قالبی حماسی و کارکرد آن در طومارهای نقالی». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۷. شماره ۲۸. ۴۷-۷۲.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۰). «داراب‌نامه». ارج‌نامه ذبیح الله صفا. به کوشش علی آل داوود. ۳۱۶-۳۳۳.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ. چاپ هفتم. تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۰). «ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن». چیستا. شماره ۲. ۱۴۰-۱۵۹.
- پوده، آزاده؛ طغیانی، اسحاق. (۱۳۹۶). «تأملی در آداب و رسوم داستان سمک عیار». متن‌شناسی ادبی. سال ۹. شماره ۳. ۴۳-۵۹.
- تسنیمی، علی؛ جعفرپور، میلاد. (۱۳۹۹). «متن‌شناسی روایت «نه منظر» و نقد برخی بن‌مایه‌های عیاری، شگفت‌انگیز و غنایی آن». فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۸. شماره ۳۲. ۱۷۵-۲۰۱.
- جلیلی، رضا. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل مؤلفه‌های غنایی منظومه «برزنامه» از شمس الدین محمد کوسج». مطالعات زبان و ادبیات غنایی. سال ۱۰. شماره ۳۴. ۲۳-۳۶.
- جوکار، منوچهر؛ رضایی دشت‌ارژنه، محمود؛ ابراهیمی، مختار؛ آشنا، لاله. (۱۳۹۸). «نقد و بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در منظومه‌های پهلوانی و طومارهای نقالی با تکیه بر سام‌نامه». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۱۵. شماره ۵۴. ۷۵-۱۰۷.
- حسینی، مریم؛ پورشعبان، سارا. (۱۳۹۱). «اسطوره‌های ترکیبی پیکرگردانی در هزار و یک شب». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۲۷. ۸۲-۱۰۹.
- حماسه برزنامه. (۱۳۸۴). تصحیح علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

- خاتمی، احمد؛ جهانشاهی افشار، علی. (۱۳۸۹). «بررسی ساختاری نبرد خویشاوندی در منظومه‌های رستم و سهراب، برزنامه، جهانگیرنامه». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۸. ۲۱-۳۹.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). سخن‌های دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار.
- خوارزمی، حمید. (۱۳۹۲). «تکوین و تحول قهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۹. شماره ۳۳. ۹۸-۱۱۷.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ ۳. تهران: مروارید.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها. تهران: آگاه.
- رشیدی آشجودی، مرتضی. (۱۳۷۷). عیار، عیاری و حکایت عیاران تا قرن دهم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- خدارحمی، مریم. (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل سیمای عیاران با رویکردی به کتاب امیرارسلان نامدار. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۷). قلندریه در تاریخ. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۷). «عیاری و شاطری در سندی بسیار کهن». جستارهای نوین ادبی. شماره ۲۰۰. ۱-۱۶.
- شهید حسینی، سمانه سادات؛ عباسپور اسفهدان، حسنعلی؛ رویانی، وحید. (۱۴۰۱). «مقایسه شخصیت سیاوش در شاهنامه و طومار نقالی شاهنامه». مطالعات هنر اسلامی. سال ۱۸. شماره ۴۸. ۴۸۵-۵۰۱.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات فارسی. ج ۱. چاپ ۱۵. تهران: ققنوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). حماسه‌سرایی در ایران. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات ایران. ج ۴. تهران: دانشگاه تهران.
- عدنانی، مسعود. (۱۳۸۹). «دوره گشتا سبی در گذار خودکامگی از اسطوره به تاریخ». جستارهای ادبی. شماره ۴. ۱۷۷-۱۸۱.
- عطا بن یعقوب. (۱۳۸۲). برزنامه و کک کوهزاد. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: دانشگاه تهران.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۲). «روایت دیگری از نبرد رستم با کک کوهزاد». جستارهای ادبی. شماره ۱۸۱. ۵۱-۷۲.
- غفوری، رضا. (۱۳۹۵). «بررسی روایتی منظوم از پایان زندگی برزو». شعرپژوهی. سال ۸. شماره ۴. ۱-۱۹.
- فرامرزی بن خداداد بن عبدالله ارجانی. (۱۳۶۲). سمک عیار. تصحیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. چ ۵. تهران: آگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). شاهنامه. تصحیح خالقی مطلق. ج ۱. چ ۱. تهران: ۱۳۶۸.
- فضلی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۲). «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان». تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری. شماره ۱۲. ۱۴۹-۱۸۰.
- قائمی، فرزاد. (۱۴۰۱). «بررسی اصالت بخش‌های مختلف برزنامه کهن و نسبت متنی اثر با شاهنامه فردوسی بر

- مبنای نقد متن شناختی نسخ منظومه». متن پژوهی ادبی. شماره ۹۱. ۱۷۹-۲۰۲.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۸). «بررسی سنت ادبی الحاقی سرایی و تحلیل انگیزه سرایندگان متون الحاقی (مطالعه موردی: برزنامه)». زبان و ادب فارسی. سال ۷۲. شماره ۲۳۹. ۱۰۳-۱۲۶.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۹). «جستجوی منابع جدیدی در رابطه با نام سراینده و تخمین زمان سرایش برزنامه». شعرپژوهی. سال ۱۲. شماره ۱. ۱۲۲-۱۵۰.
- قاسم‌زاده، محمد. (۱۳۹۰). داستان‌های پهلوانی و عیاری ادبیات فارسی. چ ۱. تهران: هیرمند.
- قنبری، افسون. (۱۳۹۶). بررسی تحلیلی ادبیات عیاری فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- کریمی پارسا، جعفر. (۱۳۹۷). بررسی بن‌مایه‌های عیاری و پهلوانی در بانوگشسب‌نامه و بهمن‌نامه. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه زابل.
- کوسج (کوسه)، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). برزنامه (بخش کهن). تصحیح اکبر نحوی. تهران: میراث مکتوب.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- محمدی، احمد. (۱۳۵۴). «سرگذشت برزو و الحاق آن به شاهنامه». هنر و مردم. شماره ۱۵۳ و ۱۵۴. ۸۶-۹۷.
- مهدوی، معصومه؛ فرزانه، سید بابک؛ قاسمی حاجی آبادی، لیلا. (۱۳۹۸). «دگردیسی اسطوره در سروده‌های بدر شاکر السیاب». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۵۵. ۱۹۵-۲۲۶.
- نحوی، اکبر. (۱۳۸۰). «ناگفته‌هایی درباره برزنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۲۱ و ۲۲. ۷۸-۹۷.
- نصیری، جبار. طغیانی، اسحاق. (۱۳۹۷). «شباهت ساختاری داستان سوسن رامشگر در برزنامه با اسطوره آفرینش در بندهشن». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ۱۴. شماره ۵۱. ۲۷۹-۳۰۰.
- هاشمی فلاقی، انسیه؛ صیادکوه، اکبر؛ حاجیانی، فرخ. (۱۳۹۴). «طومارهای نقالی و ضرورت فهرست‌بندی آن‌ها». متن‌شناسی ادبی. دوره ۷. شماره ۱. ۳۹-۵۶.